

## بررسی و مطالعه سیر تحول نظمیه در دوره پهلوی اول (از کودتای 1299 ه.ش تا جنگ جهانی دوم)

محمد احمدآبادی<sup>1</sup>، محمد رجبی<sup>2</sup>

تاریخ دریافت: 1396/10/17  
تاریخ پذیرش: 1396/11/19

از صفحه 47 تا 68

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی  
سال چهارم، شماره چهاردهم، پاییز 1396

### چکیده

مقاله حاضر درصدد است تا به بررسی و مطالعه سیر تحول نظمیه در عصر پهلوی اول از زمان کودتای اسفندماه 1299 ه.ش تا جنگ جهانی دوم بپردازد. بدین منظور، ضمن بهره‌گیری از روش تاریخی به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که نظمیه در عصر پهلوی اول چه تحولاتی یافته است؟ یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که پس از کودتای سوم اسفندماه 1299 ه.ش، رضاخان تلاش نمود برای تحکیم قدرت خویش، تمام مراکز قدرت را یکپارچه نماید. بدین منظور، رضاخان با اخراج افسران سوئدی، محمد درگاهی را که در وفاداری به وی هیچ حدوحصری نمی‌شناخت، به ریاست نظمیه منصوب نمود. وی نیز زمینه را برای صعود نهایی رضاخان به سلطنت فراهم ساخت. پس از ایجاد سلسله پهلوی، رضاشاه با توجه به ماهیت نظامی-پلیسی حکومت خود، به تقویت نظمیه پرداخت. در این دوره، تحولات گوناگونی در رابطه با نظمیه رخ داد که تغییرات در ساختار و سازمان آن، تأسیس دانشکده افسری و آموزش نوین کارکنان، جذب امکانات مالی و افزایش تعداد کارکنان، تصویب قوانین جدید و غیره از جمله آنها به شمار می‌رود. از این رهگذر است که یک سازمان نظمیه مملکتی که دارای تشکیلات و اصول نوین بود، برای نخستین بار در تاریخ ایران به وجود آمد.

### کلید واژه‌ها

نظمیه، رضاشاه، محمد درگاهی، محمدحسین آیرم، رکن‌الدین مختاری.

1- استادیار تاریخ پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی: MahmadAbadi1353@Gmail.Com

2- استادیار علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی: M52.Rajabi@Gmail.Com

## مقدمه

در ایران تا پیش از سفر دوم «ناصرالدین‌شاه» قاجار به اروپا در سال 1295 ه.ق صحبتی از سازمانی به نام اداره پلیس و نظمیه در میان نبود و کلانتر تهران وظایف امنیتی و انتظامی را اجرا می‌کرد، اما پس از این سفر، شاه بر آن شد تا با دست کشیدن از اصول و روش‌های سنتی فرسوده و ناکارآمد گذشته در کشور سازمان پلیس و نظمیه را دایر سازد. بدین منظور در سفر به اتریش ضمن آشنایی با «گنت آنتوانت دومونت فورت» وی را مأمور کرد تا اساس پلیس را پی بریزد. گنت نیز پس از ورود به تهران، گزارشی از نیازمندی‌های خویش برای تأمین رضایت‌بخش امنیت تهران را اعلام نمود. شاه با درخواست گنت موافقت نموده، بدین ترتیب پلیس جدیدالتأسیس در 20 آبان‌ماه 1257 ه.ش و با عنوان «اداره جلیله پلیس دارالخلافة و احتسابیه» که محل آن در ضلع جنوبی میدان توپخانه واقع شده بود، آغاز به کار کرد. گنت دوازده سال در ایران خدمت کرد ولی آرام آرام ستاره قدرتش رو به افول نهاد و در نهایت، شاه، او را در 13 بهمن‌ماه 1270 ه.ش، از ریاست پلیس برکنار کرد. پس از برکناری گنت، در ابتدا «عبدالله‌خان ناظم‌السلطنه» و پس از مدت کوتاهی، «ابوتراب‌خان نظم‌الدوله خواجه‌نوری» جانشین وی شدند. در دوره شخص اخیر بود که ناصرالدین‌شاه توسط «میرزا کرمانی» در حرم مطهر حضرت «عبدالعظیم حسنی» ترور می‌شود، این رویداد تأثیر بسیار کمی بر پلیس داشت. با به قدرت رسیدن «مظفرالدین شاه»، وی با احضار «عبدالحسین میرزا فرمانفرما» از کرمان، اداره پلیس و احتساب را به انضمام پاره‌ای مسئولیت‌های دیگر به وی می‌سپارد و پس از مدتی «عباسقلی‌خان سهم‌الملک» را جانشین وی می‌سازد. در دوره او اداره احتساب و تنظیف دارالخلافة از اداره پلیس جدا و پلیس با عنوان «وزارت نظمیه و پلیس» فعالیت خود را ادامه می‌دهد. پس از سهم‌الملک اشخاص دیگری نیز در رأس نظمیه قرار می‌گیرند تا آنکه با به وجود آمدن مشروطه در ایران عنوان وزیر نظمیه نیز از میان رفته، منسوخ می‌شود و از اوایل سال 1286 ه.ش به مسئول نظمیه و پلیس، وزیر نظمیه نمی‌گفتند و عنوان او به «رئیس اداره نظمیه و ژاندارم» تغییر می‌یابد. به دنبال استبداد صغیر و اشغال تهران توسط مشروطه‌خواهان، «محمدعلی شاه» از سلطنت خلع و «احمدشاه» در سنین کودکی به سلطنت انتخاب شد. در این زمان، یکی از مهم‌ترین رویدادهایی که در حوزه پلیس اتفاق می‌افتد، استخدام کارشناسانی از

کشورهای خارجی به منظور تجدید ساختار و سازمان‌دهی مجدد نظمیه است. بدین ترتیب، «وستداهل» سوئدی به ریاست نظمیه منصوب گردید. از مهم‌ترین اقدامات وی می‌توان به ایجاد دو آموزشگاه در پادگان‌های باغشاه و یوسف‌آباد برای آموزش نیروهای پلیس، طراحی لباس متحدالشکل برای پلیس و نظایر آن اشاره نمود. بر این اساس، مقاله حاضر درصدد است تا به بررسی و مطالعه اقدامات رضاشاه در رابطه با نظمیه پرداخته، سیر تحول نظمیه از کودتای 1299 ه.ش تا جنگ جهانی دوم را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. سؤال اساسی مقاله پیش‌رو آن است که پلیس در عصر پهلوی اول چه تحولاتی در ساختار و عملکرد پیدا کرد؟ این تحولات چه نقشی را در تأمین امنیت ایجاد نمود؟ بدین منظور، ضمن بهره گرفتن از روش تاریخی، سیر تحول پلیس در بازه‌ی زمانی مذکور بیان شده است.

**پیشینه پژوهش:** در خصوص تاریخچه پلیس منابع موجود بیشتر حول اتفاقات سیاسی و امنیتی در این دوره متمرکز شده است و از تحولات اداری و سیستماتیک سازمان پلیس منابع نوشتاری وجود ندارد و اگر هم در پاره‌ای از منابع به این موارد اشاراتی شده است، این منابع مطالبی بسیار ناچیز و پراکنده را به رشته تحریر در آورده است. در مورد کتاب‌هایی که در این خصوص تألیف شده است می‌توان به کتاب پلیس خفیه ایران نوشته سیفی فمی تفرشی اشاره نمود. این کتاب یکی از ارزشمندترین کتاب‌هایی است که در رابطه با پلیس و تاریخچه شهربانی و رویدادهای سیاسی ایران از کودتای 1299 تا شهریور سال 1320 هجری شمسی نوشته شده است. کتاب دیگر این نویسنده نیز با عنوان نظم و نظمیه در دوره قاجار در سال 1362 به طبع رسیده است. در حقیقت می‌توان این کتاب را جلد نخست نظمیه در دوره پهلوی دانست. این کتاب رویدادهای نظمیه را در دوره قاجار مورد بررسی قرار می‌دهد. کتاب دیگر با عنوان پلیس ایران توسط انتشارات شهربانی موجود است. این کتاب توسط گروهی از نویسندگان به سرپرستی فضل‌الله جعفری نوشته شده است. این اثر به‌طور مجمل و کلی پلیس ایران از آغاز تا حکومت پهلوی دوم را مورد بررسی قرار می‌دهد. ولیکن در خصوص ساختار و عملکرد تشکیلات پلیس به خواننده اطلاعات جامع نمی‌دهد. با توجه به اینکه نویسندگان این کتاب از کارکنان نظمیه می‌باشد، نوشته‌های آنان از ویژگی خاص با دقت بیشتری در لایه‌های مختلف نظمیه برخوردار بوده و به نظر می‌رسد که دارای

اعتبار بیشتری از وقایع مختلف نهادهای انتظامی و نظمیه در طی دوره‌های مختلف تاریخی ایران باشد. کتاب دیگر تاریخ نیروی انتظامی سه‌هزارساله ایران نوشته اکبر تهرانی است. این کتاب به نیروهای نظامی و انتظامی از آغاز حکومت مادها تا حکومت جمهوری اسلامی نگاهی کلی دارد. وضعیت پلیس و نیروهای نظامی را به‌طور فهرست‌وار و خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهد. در این کتاب نیز به‌مانند کتب نام برده پیشین دوایر و عملکرد داخلی نظمیه مورد دقت نظر قرار نگرفته است. تاریخ هفتادساله پلیس ایران تألیف پاشا لوا مختاری از جمله کتاب‌های ارزشمند در حوزه تاریخ نظمیه می‌باشد. این کتاب تا حدودی امنیت و نظمیه را از دوره قاجار تا پهلوی موردتوجه قرار می‌دهد. ولی متأسفانه با توجه به پرمحتوا بودن و دقیق بودن اثر فوق مباحث مطروحه این کتاب در دوره پهلوی اول بسیار خلاصه و در صفحات اندک مورد دقت نظر نویسنده کتاب قرار گرفته است.

### 1. از «کودتای 1299 ه.ش» تا برکناری «وستداهل» سوئدی

پس از عملی نشدن قرارداد 1919 م. انگلیس با دولت و ثوق‌الدوله که به‌موجب آن قرار بود امور نظامی و مالی ایران تحت نظر دولت انگلستان قرار بگیرد، انگلیسی‌ها درصدد برآمدند طرح دیگری برای اجرای مطامع خود بریزند و سرانجام کودتای سوم اسفند 1299 ه.ش پی‌ریزی شد. پس از تلاش و اقدامات لازم، عامل سیاسی کودتا تعیین شد و آن سید ضیاء‌الدین طباطبایی مدیر جوان و 31 ساله روزنامه «رعد» بود که با انگلیسی‌ها روابط نزدیکی داشت و از موافقان پروپاقرص آنها به شمار می‌رفت. برای عامل اجرایی و نظامی کودتا نیز سرانجام «رضاخان میرپنج» -فرمانده آتریاد همدان- که با واحد خود در «آقابابا» اردو زده بود، انتخاب گردید. در نخستین دقایق روز سوم اسفند، اردوی اعزامی بدون کوچک‌ترین مقاومتی وارد تهران شد و به قزاق خانه رفت و برای ارباب مردم چند تیر توپ شلیک شد. از طرف دو سه کمیسری مقاومت کوچکی به عمل آمد. درب زندان به روی زندانیان باز شد و زندانیان آزاد شدند. جمعی در فتح تهران پنج نفر کشته شدند (سپهر، بی‌تا: 144). در همان ساعات اولیه کلانتری‌ها و مؤسسات دولتی و وزارتخانه‌ها به تصرف قزاق‌ها درآمد و دروازه‌ها نیز بسته شد و اولین اعلامیه کودتاچیان به امضای «رضا» -رئیس دیویزیون قزاق- تحت عنوان «حکم می‌کنم» در نه ماده به درودیوار شهر چسبانیده شد. یکی از مواد آن اعلام حکومت

نظامی، دیگری تعطیل تمام وزارتخانه‌ها و پُست و تلگراف بود. از همان دقایق اول، فهرستی از طرف سید ضیاءالدین به رضاخان میرپنج داده شد که در آن نام قریب یکصد نفر از رجال بود که باید توقیف می‌شدند. در لیست چند نفر از نخست‌وزیران سابق و عده‌ای از وزراء و معاریف و تجار و روحانیون بود که تا ظهر آن روز قزاق‌ها نیمی از لیست را بازداشت و به زندان عشرت‌آباد تحت فرماندهی «جان محمدخان» انتقال دادند و بقیه نیز به وسیله قوای رضاخان بازداشت و در زندان قصر تحت فرماندهی «سلطان کریم آقا» قرار گرفتند (عاقلی، 1388: 32). در جریان کودتا، احمدشاه و «محمدحسن میرزا» ولیعهد به کاخ فرح‌آباد گریختند و «سپهدار رشتی» رئیس‌الوزراء در سفارت انگلیس متحصن شد.

در روز چهارم اسفندماه 1299 ه.ش سرهنگ «باقر بمبی» (باقر نیک‌اندیش) نماینده کودتاچیان برای ملاقات احمدشاه به قصر فرح‌آباد رفت و خواسته کودتاچیان را به شاه عنوان نمود. احمدشاه به خواست کودتاچیان دو فرمان صادر کرد، سید ضیاءالدین رئیس‌الوزراء شد و رضاخان به منصب سرداری و لقب «سردار سپه‌ی» رسید. سیدضیاءالدین در معرفی کابینه خود، وزارت جنگ را به «ماژور مسعودخان کیهان» که افسر ژاندارم و جوانی تحصیل کرده بود، داد؛ ولی از همان نخستین روزهای معرفی کابینه بین رضاخان میرپنج فرمانده دیویزیون قزاق و مسعودخان کیهان اختلاف‌نظرهایی ایجاد شد و قزاق‌خانه هیچ‌گونه همکاری با وزارت جنگ نداشت. در نتیجه سیدضیاءالدین در اردیبهشت‌ماه 1300 ه.ش، سردار سپه را علاوه بر فرماندهی دیویزیون قزاق، به وزارت جنگ معرفی کرد و مسعودخان هم وزیر مشاور شد. رضاخان در این سمت کاملاً خود را به احمدشاه نزدیک کرد و مجری نظرات او گردید. در خردادماه 1300 ه.ش بین سید ضیاءالدین و احمدشاه اختلافات قبلی به اوج رسید و شاه با پشتیبانی سردار سپه به او تکلیف استعفا کرد؛ ولی او زیر بار نرفت و شاه ناچار او را عزل و از ایران تبعید کرد و «میرزا احمدخان قوام‌السلطنه» را که جزو محبوسین بود، به ریاست وزرایی برگزید قوام در کابینه‌ای که تشکیل داد، سردار سپه را در وزارت جنگ تثبیت کرد.

در این دوره سردار سپه به‌منظور تحکیم قدرت خویش قصد داشت تا تمام مراکز قدرت و فعالیت را یک‌کاسه نماید، به همین منظور است که وی دیویزیون قزاق و

ژاندارمری و بریگاد مرکزی را که هر یک تا پیش از کودتا، آموزشگاهی داشتند، با یکدیگر ادغام نمود (صفایی، 1355: 12). این مراکز آموزشی مختلف به مرکزی آموزشی به نام «مدرسه نظام کل قشون» در سال 1300 ه.ش تبدیل شد. در این مدرسه که در ابتدا 10 کلاس داشت، برای تشکیل ارتشی مترقی و کارآمد آماده می‌شد (یکرنگیان، 1384: 252). علاوه بر آموزش افسران در داخل، رضاخان آموزش ایشان در خارج از کشور را نیز در اولویت قرار داده بود. اولویتی که در سراسر عصر رضاخانی استمرار یافت (کرونین، 1387: 207). به‌رحال از این تاریخ به بعد است که واژه‌های ژاندارمری و بریگاد قزاق به‌کلی از بین رفت و نیروهای ارتش به نام نظام و افراد آن به نام نظامی خوانده شدند (قدیمی، 1346: 75).

رضاخان در تلاش بود تا نظمیه را نیز تحت سیطره خویش درآورد و به‌ویژه از بخش تأمینات و سیاسی نظمیه برای خبرگیری از فعالیت‌های مخالفان و ایجاد جو اختناق و ارعاب استفاده نماید. ولی در این مسیر، وستداهل را مانع خویش می‌دید؛ چراکه او در محیط دموکراسی و قانونی سوئد تربیت شده بود و روی هم‌رفته، اصول و قواعد حکومت قانونی و پارلمانی را رعایت می‌کرد. به همین منظور، رضاخان درصدد برآمد تا وستداهل را به همراه سایر مستشاران سوئدی از کشور اخراج نماید. نخستین تلاش‌های وی برای نیل به این هدف در زمان قوام‌السلطنه رخ داد. بر این اساس، رضاخان در نامه‌ای به قوام، از وی خواست تا ریاست نظمیه را به عهده محمود آقاخان سرتیپ حاکم نظامی محول نماید تا با اطلاع کاملی که مشارالیه در امور داخلی شهر دارد، مراقب جریان اداره نظمیه بوده و انتظامات متصوره را از هر جهت فراهم دارد؛ اما قوام که اعتقاد داشت سردار سپه جز مقام وزارت جنگ در سایر امور کشوری نباید دخالت داشته باشد، پیشنهاد او را مسکوت گذاشت و به آن پاسخی نداد (مکی، 1358: 139/2).

با انتصاب رضاخان در خردادماه 1302 ه.ش به ریاست‌الوزرای، وی توانست به حضور سوئدی‌ها در رأس تشکیلات نظمیه مملکتی خاتمه بخشد. آنچه زمینه‌ساز این اقدام گردید گزارش‌هایی بود که از اختلافات مالی سرچشمه می‌گرفت. در همین رابطه، سرهنگ درگاهی که در روز سه‌شنبه نوزدهم آذرماه 1302 ه.ش به دستور رضاخان به‌منظور بازرسی به تشکیلات نظمیه مراجعه نموده بود، طی گزارشی برای رضاخان می‌نویسد: «در همان وهله اول مشهود شد که نه حساب این اداره مرتب و نه عملیات او منظم است و آنچه را که

به عرض مقام منیع رئیس محترم دولت رسانیده شده به درجات وضعیات آن نامطلوبتر است» (نظمیه، 1304: 191). علاوه بر این گزارشها، اتفاقی که در سابق بر این در محبس نظمیه نیز اتفاق افتاده بود، اخراج مستشاران سوئدی را از ایران قطعی نمود. حسین مکی در این باره می‌نویسد: «روز شنبه سنبله (شهریورماه) 1301 خورشیدی، سردار سپه به‌عنوان بازدید حال محبوسینی که از نظامیان و غیره در اداره نظمیه شهربانی توقیف بودند، به شهربانی رفت و از وضعیت آنها اطلاعاتی خواست تا هر یک از آنها را که دارای تقصیرات مهم نباشند، مستخلص گرداند. ضمناً بعضی از دوایر و شعبات شهربانی را نیز به‌طور غیررسمی بازدید کرد. هنگام سؤال و جواب از رئیس شهربانی، طرز رفتار و حرکات و جواب‌های متین و دندان‌شکن و استداهل بهانه گرفته، به او متغیر می‌شود که چرا در حضور وزیر جنگ با ادب نمی‌ایستی و رعایت احترامات و شئونات مرا نمی‌کنی. بنای تندی و پرخاش و تندی را گذاشته و استداهل هم جواب‌های تندی به او می‌دهد و سردار سپه تصمیم می‌گیرد که دیگر به هر قیمتی شده باید مستشاران سوئدی را از شهربانی خارج و آن اداره را به دست خویش اداره نماید» (مکی، 1359: 140/2). لازم به ذکر است که در دوره ریاست و استداهل بر تشکیلات نظمیه، وی برای سازمان‌دهی نظمیه تلاش فراوانی کرد که از جمله این تلاش‌ها می‌توان این موارد را برشمرد: تشکیل 8 کمیساری (کلانتری) در تهران؛ استخدام نیروهای جدید با عنوان «آژان»؛ تحت تعلیم قرار گرفتن نیروهای جدید در یک آموزشگاه افسری؛ و غیره. در ارتباط با آموزشگاه افسری می‌بایست خاطر نشان ساخت که این آموزشگاه دو بخش داشت: یکی پاسبانی که 6 ماهه بود؛ و دیگر آسپیرانی که به آموزش صاحب‌منصبان اختصاص داشت و از سطح دانش بالاتری برخوردار بود (بری‌دال، 1380: 51). بسیاری از افسران نظمیه که بعدها به ریاست تشکیلات شهربانی ایران رسیدند، در همین مدرسه تحت آموزش قرار گرفتند. افرادی مانند سرپاس رکن‌الدین مختاری (جعفری و دیگران، 1355: 74).

## 2. ترخیص و استداهل از ریاست نظمیه و انتصاب محمد درگاهی

با اخراج مستشاران سوئدی از ایران، دوران پنج‌ساله ریاست سرتیپ «محمد درگاهی» بر نظمیه از روز 20 دی‌ماه 1302 ه.ش، آغاز شد. این دوران، دوران دگردیسی در اهداف و مأموریت‌های نظمیه بود. بدین ترتیب که این اداره از یک سازمان رسمی حافظ نظم و امنیت و اجرای قوانین و پشتیبان مردم و نگهبان عامه در مقابل جانیان و

مجرمین و قانون شکنان به سوی یک سازمان اختناق، ترور و سرکوب گرایش یافت و خود به قانون شکنی پرداخت. در این دوره، شهربانی حیطة فعالیت‌های خود را در تهران و سایر بخش‌های کشور گسترش داد و در راستای خواسته‌های رضاشاه از هیچ کوششی فروگذار نکرد. درگاهی درروند قدرت‌یابی رضاخان پس از کودتای سوم اسفند تا صعود نهایی او بر تخت سلطنت، نقش اساسی را بر عهده گرفت و با از میان برداشتن مخالفان سیاسی او، راه را برای انقراض سلطنت قاجارها هموار کرد. مخالفان سلطنت پهلوی را به انواع گوناگون به قتل رسانید و یا منزوی کرد. مستوفی در رابطه با شخصیت درگاهی می‌نویسد: «سرهنگ محمدخان درگاهی آن روز و تیمسار درگاهی امروز همان است که در خردی، هنگامی که در مدرسه علمیه درس می‌خواند، سر هر کارِ پوچ برای رفقای خود چاقو می‌کشید و به همین جهت، در مدرسه علمیه به محمد چاقو ملقب شده بود. بعدها هم ماجراجویی او با سرلشگر ضرغامی موجب خانه‌نشینی وی گشت. او در زمان ریاست نظمیه خود دسته‌گل فراوان به آب داده است و به‌جای کلاه، سرها برای صاحب‌کار برده است. انتصاب این شخص بی‌پروا که در کارهای او ابداً انصاف راهی نداشته است، به عقیده من یکی از گناهان نابخشودنی سردار سپه است» (مستوفی، 1343: 629).

علاوه بر آنچه در سطور پیشین گفته شد، درگاهی از همان ابتدای ریاست نظمیه درصدد برآمد تا نظمیه‌های ایالات و ولایات را که تا آن زمان مستقل بودند و دارای عملکرد مناسبی نیز نبودند، در یک تشکیلات مناسب و منسجم در سطح کشور ادغام نماید تا کلیه نظمیه‌های کشور از یک فرمان واحد تبعیت نمایند و تمام شهرهای مستقل در سراسر کشور ضمن تشکیل نظمیه از رئیس کل تشکیلات آن اطاعت داشته باشند. به همین منظور، در حکم نمره 110 مورخه 8 خردادماه (جوزا) 1303 ه.ش صراحتاً به مرکزیت بخشیدن به حوزه‌های نظمیه تأکید دارد که متن آن به شرح ذیل است: «نظر به اینکه ولایات بایستی با یک تشکیلات مرتب و اسلوب جدیدی تحت تنظیم آمده و به آن بی‌ترتیبی و عملیات سابقه‌خاتمه داده شود، برای حُسن جریان امور و سهولت پیشرفت حوائج اداری به‌طوری که در بودجه هذالسنه نظمیه ولایات پیش‌بینی شده است، به نظمیه ایالات مرکزیت داده شود و رئیس نظمیه نقطه‌ای که محل سکونت حکمران یا والی است نظمیه سایر نقاط مربوط به آن ایالت و ولایت را باید



در تحت مسئولیت خود دانسته، در تشکیلات و تنظیمات آن ساعی باشد» (اسناد دوره درگاهی، 1355: 230). بر این اساس است که در دوران درگاهی نظامنامه کل تشکیلات نظمیه مملکتی به تصویب می‌رسد و نظمیه کل مقارن با اجرا شدن قانون استخدام، شروع به تأسیس سازمان نظمیه در شهرها نمود (سیفی فمی تفرشی، 1367: 110). درگاهی همچنین، نظامنامه‌ای تدوین و ابلاغ نمود که از جمله مواد مهم آن می‌توان به این موارد اشاره نمود: 1. نظامنامه تشکیلات کل نظمیه مملکتی؛ 2. نظامنامه عمومی محاکم اداری کل تشکیلات؛ 3. نظامنامه راجع به مریض شدن اعضاء و اجزاء و شروط معافیت آنها از خدمت؛ 4. نظامنامه مرخصی اداری سالیانه؛ 5. نظامنامه ورود به خدمت؛ 6. تعیین حقوق تقاعدی برای یکصد و هشتاد و پنج نفری از آژان‌های از کارافتاده؛ 7. تشکیل مدرسه پلیس و استخدام هشتاد و پنج نفر آژان جدید و تعلیم آنها در مدرسه؛ 8. تنظیم احصائیه جرائم و توقیفات بر طبق قانون مجازات عمومی؛ 9. نظامنامه نصب و انتقالات؛ 10. نظامنامه تطبیق مشاغل با مراتب رسمی؛ 11. نظامنامه ترفیعات. همچنین وی با تشکیل اداره مرکزی، ورود و خروج مراسلات و اوراق و ضبط اسناد و مدارک را سروصورتی بخشید. او برای کلیه قسمت‌های نظمیه، بخش‌نامه‌هایی صادر نمود. در این بخش‌نامه‌ها وظایف نظمیه را در مسائل اجتماعی و ادارات و سازمان‌های دولتی مشخص نمود (مجله نظمیه، 1304: 257).

ذکر این نکته ضروری است که از زمان اخراج سوئدی‌ها تا زمانی که رضاخان سلسله پهلوی را مستقر می‌سازد، چند واقعه مهم اتفاق افتاد که نظمیه و رئیس آن - محمد درگاهی - نقش مهمی در به وجود آوردن آن داشتند. این اقدامات زمینه‌ساز قدرت‌یابی رضاخان و رسیدن او به سلطنت شد. اولین این وقایع، واقعه جمهوریت و تغییر رژیم سلطنت بود. بدین معنا، در اواخر اسفندماه 1302 ه.ش یک نهضت برای تغییر رژیم ایران از سلطنت قاجاریه به جمهوری به ریاست سردار سپه آغاز شد و قشون و پلیس، گرداننده و آتش‌بیاران معرکه بودند. قرار بود که در آغاز فروردین 1303 ه.ش تبدیل رژیم به جمهوری اعلام شود. محمدتقی بهار احوال آن زمان را این‌گونه تشریح نموده است: «روزهای 27 تا 30 اسفند مذاکرات در مجلس ادامه داشت؛ اما در روز دوم فروردین عده‌ای از روحانیون و اصناف در میدان بهارستان جمع شدند و هنگام ورود سردار سپه رئیس‌الوزرا و وزیر جنگ به مجلس پاره‌آجری به‌سوی او پرتاب شد که سردار

سپه دستور زدن و کوبیدن مردم را صادر کرد. عده‌ای زیاد از سربازان مسلح که به میدان اعزام شده بودند، با ضربات تفنگ و سرنیزه و تیراندازی به مردم حمله‌ور شده و تعداد زیادی از مردم را مجروح یا مقتول ساختند. نیروی پلیس که در این زمان مستقیماً از شخص رضاشاه دستور می‌گرفت، در اطاعت از او سنگ تمام گذاشت. سربازان، مردم را به قصد کشت زده بودند و چون مردم نمی‌رفتند و باز هجوم می‌آوردند، ضربات متواتر می‌شد. بنابراین عده زیادی مجروح شدند. مدت یک ساعت و نیم این زدن و بستن دوام داشت و از دم در مجلس، در میان غلغله مردم، کوچهای به‌وسیله پلیس تا دم کلانتری میدان مجلس که پنجاه قدم فاصله است، باز شده بود و هر کس را که پلیس تشخیص می‌داد که باید دستگیر شود، از داخل مجلس دستگیر کرده، از کوچه مزبور به کلانتری و از آنجا به شهربانی برده، زندانی می‌کردند. همه معاریف از اصناف و تجار و کسبه و مردم معمم را که می‌گفتند متجاوز از سیصد نفر بودند، زندانی کردند. به‌علاوه، اتاق‌ها و صحن کلانتری 2 از بازداشتی و توقیف شده، پر شده بود» (بهار، 1386: 53). در روز ششم فروردین، موضوع خاتمه یافت و در روز 11 فروردین با مسافرت سردار سپه به قم، وی در دیدار با علما اعلام انصراف خویش را از تعقیب فکر جمهوری اعلام کرد.

از دیگر وقایع این دوران، بلوای نان در تهران بود. بر این اساس، در مهرماه همان سال چندین هزار زن به‌طرف مجلس هجوم بردند و فریاد می‌زدند: «نان می‌خواهیم». دولت که خودش این غائله را بر پا کرده بود، سربازان مسلح را به مجلس فرستاد و بر روی ستون‌های در آهنی مجلس، مسلسل گذاشت. در این قضیه حدود هشتصد یا نهصد نفر از سرجنابان محلات و دسته‌های تهران و شهرستان‌ها و درباریان و مخالفان سردار سپه دستگیر شدند، مجلس مرعوب و حس تنفر مردم نسبت به وکلا برانگیخته شد و احمدشاه قدرت بازگشت را از دست داد (مکی، 1358: 370). محمود طلوعی بلوای نان در تهران را بدین گونه شرح داده است: «گفتند که وقتی سردار سپه با درشکه به طرف مجلس می‌آمده است، از طرف دسته‌های رجاله سوء ادبی شده و در خصوص تعرض شهربانی به بانوان و نوامیس خود چیزهایی گفته بودند. سردار سپه با وزرا و معاون خود نزدیک در بهارستان ایستاد. غریو خلق نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. آمدند، دم در مسجد سپهسالار رسیدند. زنی که می‌گفتند از زنان چاله‌میدانی است و دیروز سردسته رجاله و مادر فساد

بوده و با قندشکن پاسبانی را مجروح کرده بود و درگاهی هم او را نگرفته بود و حبسی نکرده بود، پیشاپیش جمعیت حرکت می‌کرد. خروش شلیک تفنگ و نزدیک رسیدن غریو جمعیت به هم پیچید، یک‌دفعه غوغای بزرگی برپا شد. رجاله‌ها حمله کردند ولی شلیک تفنگ آنها را عقب راند. بالاخره گلوله داغ بر حرارت مردم بی‌اسلحه که نان و شاه می‌خواستند، غلبه کرد و سر جمعیت برگشت، جماعتی مجروح و مقتول شدند. عصر همان روز هم عده‌ای پاسبان در بازار و خیابان ناصریه ریخته، در حالی که بازار تعطیل بود، هر کس را از اهل بازار و کسبه می‌دیدند، دستگیر و توقیف می‌کردند و آن روز متجاوز از 500 نفر زندانی شدند» (طلوعی، 1386: 176). رضاخان از بلوای نان حداکثر استفاده را برای خود به عمل آورد. به این ترتیب پس از بلوای نان، احمدشاه از مراجعت به ایران منصرف شد و اعلام داشت که مراجعت او به ایران به تأخیر افتاده است. لازم به ذکر است که «نظمیه پس از خاتمه یافتن سلطنت قاجاریه به بهانه تنفر ملت از نام قجر سر در بعضی عمارت‌های دولتی یا مؤسسات معارفی را که نام قجر بر آن نوشته بود، شبانه محو کرد» (دولت‌آبادی، 1336: 401).

خاطرنشان می‌شود که در زمان ریاست سوئدی‌ها بر نظمیه که مرکز آن میدان توپخانه بود، زندان نظمیه که در همان مکان اداره کل نظمیه قرار داشت به دو سه اتاقک کوچک (سلول) که به حبس نمره یک معروف بود و چند اطاق و زیرزمین برای زندانیان دیگر که به‌طور دسته‌جمعی زندانی می‌شدند، منحصر می‌گردید. با ایجاد حکومت رضاشاه دیگر این زندان کافی نبود؛ بنابراین سرتیپ درگاهی محل وسیعی را بر ساختمان زندان درخواست کرد؛ محلی که برای ساختمان به شهربانی واگذار گردید، از ابنیه سلاطین قاجار بود تا از این طریق، هم اثری از ابنیه تاریخی از بین رفته باشد و هم محل وسیعی برای زندان به وجود آید. این محبس دارای 192 اتاق بود که گنجایش 800 نفر زندانی را داشت و دارای باغ و حمام و لوازم دیگری بود. در این زندان محل‌هایی هم برای کارهای صنعتی ساخته شده است. هنگامی که درگاهی ساختمان زندان قصر را به پایان رسانید، از شاه تقاضا کرد که از محل زندان جدید بازدید کند. روز 11 آذرماه 1308 شاه از زندان قصر بازدید کرد. تیمورتاش که در این زمان با شاه همراه بود، شاه را از ورود به یکی از سلول‌ها مانع شد و علت این امور را نیز بی‌اعتمادی به درگاهی دانست؛ چرا که اختلاف بین درگاهی و تیمورتاش قدمت دیرینه داشت و

در نهایت، نیز تیمورتاش توانست با ارائه اسنادی از سوءاستفاده درگاهی در ساختمان زندان به مقصود خود نائل شده و موجبات سقوط درگاهی را فراهم آورد (عاقلی، 1388: 670). حسین مکی نیز این مطلب را در کتاب خویش بدین صورت روایت نموده است که «در سال 1308 که زندان قصر اتمام پذیرفت، درگاهی شاه را برای افتتاح آن دعوت کرد و شاه هم رفت و زندان را افتتاح نمود. بعد که مراجعت کرد به شاه گفتند که در دنیا معمول نیست که شاه زندان را افتتاح کند. این عمل کار خوبی نبوده و دنیا پسند، نیست. روز بعد، درگاهی توقیف شد» (مکی، 1358: 120). درگاهی چندین سال، خانه نشین بود؛ اما پس از چندی مورد عنایت شاه قرار گرفت و به عنوان رئیس اداره نظام اجباری منصوب شد

### 3. برکناری درگاهی و انتصاب محمدصادق کوپال

پس از برکناری سرتیپ درگاهی، شاه دستور داد سرتیپ «محمدصادق کوپال» (سالار نظام) که رضاشاه او را از دوران اقامت در گیلان به سال 1300 ه.ش می‌شناخت، احضار و شهربانی را تحویل بگیرد. کوپال در دوران سوئدی‌ها از افسران ژاندارمری بود. در سال 1300 ه.ش آجودان رضاخان شد و در سال 1304 ه.ش مدتی وابسته نظامی ایران در ترکیه بود. طی سال‌های 1301 تا 1304 ه.ش نیز رئیس شهربانی رشت بود. در دوران ریاست کوپال در شهربانی، تغییر و تحول ساختاری و اداری قابل توجهی صورت نگرفت. در دوران تصدی کوپال، اونیفورم نفرات پلیس تغییر یافت و وزارت داخله ماده واحده‌ای را از تصویب مجلس شورای ملی گذراند که صاحب‌منصبان و افراد و کارکنان سویل نظمیه - چه شمول قانون استخدام کارکنان دولت باشند چه نباشند - هرگاه در راه انجام وظیفه به شهادت برسند، دو ثلث آخرین حقوق یا مقرری زمان خدمت آنها، بدون کسر مالیات، به وراث آنان پرداخت می‌شود؛ بدون اینکه سن آنها مورد توجه قرار گیرد. از بهترین اقدامات کوپال در رأس شهربانی، تشکیل اداره جدید پلیس «اینترپل» بود که تحت عنوان اداره «روابط بین‌الملل» نامیده می‌شد و از سال 1309 ه.ش کار خود را آغاز کرد. یکی از اقدامات اداره مزبور، تدوین و به تصویب رساندن قانون استرداد مجرمان بود. اغلب کارکنان این اداره به زبان‌های بیگانه آشنا بودند (سیفی فمی تفرشی، 1367: 126). در دوره کوتاه ریاست کوپال هم روند تعقیب مخالفان سیاسی حکومت رضاشاه تداوم یافت.

#### 4. فضل‌الله زاهدی و ریاست چندماهه بر نظمیه

پس از برکناری سرتیپ کوپال از ریاست شهربانی که در آذرماه 1309 ه.ش اتفاق افتاد، چند ماهی سرتیپ «فضل‌الله زاهدی» ریاست شهربانی را بر عهده گرفت. وی پس از گرفتن حکم ریاست نظمیه، در پی حکمی به تاریخ سوم دی‌ماه 1309 ه.ش، وظایف و تکالیفی را برای مأمورین نظمیه تشریح کرد که برخی از مهم‌ترین آنها بدین شرح است:

- حفظ جان و مال و ناموس اهالی به‌عنوان مقصود اصلی تأسیس نظمیه؛
- اقتدار مأمورین به همراه محبوبیت در بین مردم؛
- بی‌طرفی و خونسردی در برخورد با قضایا؛
- جدیت در حفظ اسرار اداری و همچنین اسرار مردم مگر به رؤسای صلاحیت‌دار خود و خودداری از اعمال نظر خصوصی و ملاک عمل قرار دادن وجدان و شرافت؛
- پرهیز از دروغ گفتن و جعل راپرت‌های کذب و عاری از حقیقت؛
- رأفت و مهربانی نسبت به افراد زیردست و رعایت احترامات رؤسا توسط زیردستان؛
- وی در پایان این حکم یادآور می‌شود «هرگاه از این تاریخ به بعد هر یک از مأمورین نظمیه برخلاف این دستور رفتار نموده و ثابت گردد بدون ملاحظه به شدیدترین مجازات محکوم خواهند شد» (مجله پلیس، 1309: 228). یکی دیگر از اقداماتی که زاهدی در دوره کوتاه ریاستش بر نظمیه صورت داد آن بود که پلیس خفیه دوره سوئدی‌ها که در دوره‌ی درگاهی و کوپال به دایره سیاسی تغییر نام یافته بود، به اداره اطلاعات تبدیل کرد (جاهد، 1310: 134). زاهدی در این مقام چندان خوش‌شانس نبود؛ چراکه، به علت فرار شماری از زندانیان از زندان، وی بعد از چند ماه از این سمت کنار گذاشته شد (بارل، 1393: 813).

## 5. شهربانی و نیروی نظمیه در دوره آیرم

رضاشاه پس از سرتیپ زاهدی، سرتیپ «محمدحسین آیرم» را که نسبت خانوادگی دوری با ملکه تاج‌الملوک آیرملو -همسر او- داشت، به مقام ریاست تشکیلات کل نظمیه مملکتی منصوب کرد. آیرم کاملاً مورد اطمینان شاه بود. حسن قدسی (اعظام‌الوزراء) در همین رابطه می‌نویسد: «اطمینان شاه را به عناوین مختلف چنان به خود جلب کرده بود که اولین محرم مورد اعتماد ایشان شده بود و از وکلا و وزرا گرفته تا رجال درجه اول از او ناراحت بودند. همه می‌ترسیدند مبدا آیرم برای آنها پرونده بسازد؛ زیرا این مرد پرونده‌ساز قهار بود که شاه مطابق گزارش او اقدام می‌کرد» (قدسی، 1379: 96). آیرم از نظر صفات و خصوصیات اخلاقی حرص مال، کیسه‌دوزی، بی‌رحمی و دورویی را در خود انباشته بود (خواجانه‌نوری، 1357: 132).

بیشتر افرادی که در خصوص نظمیه در دوران رضاشاه مطالعه داشته‌اند، بر این اعتقادند که در دوره آیرم بود که دایره‌ای ویژه تحت‌عنوان اداره سیاسی تشکیل شد. سیر و سیاحت آیرم در اروپا و تجربیات وی از سیستم‌های پلیس دولت‌های دیکتاتوری همانند شوروی، ایتالیا و به‌ویژه آلمان (گشتاپو) تأثیر زیادی بر این تصمیم وی داشت (خواجانه‌نوری، 1357: 147). در دوره آیرم است که جعل گزارش و پرونده‌سازی برای افراد بی‌گناه، رشد قابل‌ملاحظه‌ای می‌یابد. «مشیر همایون» که شاهد این‌گونه اقدامات آیرم بوده است، در این‌باره گفته است: «آیرم بسیاری از مدارک را شخصاً یا با کمک جاسوسان خود علیه رجال سیاسی و مردم تهیه می‌کند و بیشتر گزارش‌ها و نامه‌های بی‌امضاء که به شهربانی می‌رسد، در اتاق رئیس شهربانی و به تقریر او توسط افراد مشکوکی تهیه شده است و به‌عنوان نامه بدون امضاء در صندوق‌های پُست جا می‌گیرد و به دربار و جاهای دیگر ارسال می‌شود. این نامه‌ها از دفتر مخصوص و از وزارت جنگ یا ادارات مهم دیگر به‌عنوان برگه و برای پیگیری و یافتن سر نخ به دفتر رئیس نظمیه فرستاده می‌شد و از اینجا بود که شم پلیسی سیاسی آیرم به کار می‌افتاد و از این نامه‌ها برای اثبات خیانت و فساد یک رجل مورد نظر استفاده می‌کرد و یا به بهانه یافتن نویسنده عده‌ای بی‌گناه در تهران و شهرستان‌ها برای مدت زیادی به زندان‌ها می‌افتادند (تقوی، 1389: 158). سیدمهدی فرخ (معتصم‌السلطنه) نیز در همین رابطه با اشاره به دیدار خود با سرلشکر محمدحسین آیرم می‌نویسد: «صبح به اداره خودم رفتم. هنوز در

اتاق را باز نکرده بودم که ناگهان چشمم به سرلشگر آیرم رئیس شهربانی کل کشور افتاد گفتم آیا حضرت عالی اطلاع دارید که عده کثیری از افراد این مملکت از ذکور و اناث جز یاران و یا مأمورین شخصی من هستند؟ آیا اطلاع دارید که همه وزرای کابینه و یا اکثریت آنها روزی نیست که بعضی از گزارش‌های مخفی را به اطلاع من نرسانند؟ آیا می‌دانید که بیشتر نمایندگان مجلس شورا و اغلب رجال مملکت به‌طور خصوصی با من سروکار دارند و از پشتیبانی من برخوردارند؟» (فرخ، 1347: 353). در چهارم مردادماه 1311 ه.ش کلنگ ساختمان بنای جدید نظمیه در محوطه سابق میدان مشق (قزاقخانه باغ ملی) در ضلع شرقی محور مزبور بر زمین زده شد و تشکیلات کل نظمیه در سال 1316 ه.ش به آنجا انتقال یافت. تنها اداره تأمینات و اداره سیاسی و زندان موقت در بنای ساختمان قدیم میدان توپخانه که توسط سوئدی‌ها ساخته شده بود باقی ماند (مختاری، 1329: 150).

اقدامات دیگری نیز در دوره ریاست آیرم بر نظمیه رخ داد که از آن جمله می‌توان به قتل تیمورتاش (وزیر دربار رضاشاه) و «سردار اسعد بختیاری» و «قیام مسجد گوهرشاد مشهد» و غیره اشاره نمود. آیرم در مدتی که ریاست نظمیه را بر عهده داشت، توانست ثروت سرشاری برای خود فراهم نماید و قبل از اینکه رضاشاه بتواند وی را به محاسبه کشد و اموال او را پس بگیرد، به بهانه بیماری ایران را ترک نمود. در واقع، تنها کسی بود که توانست از خشم رضاشاه جان بدر ببرد (بارل، 1393: 144).

### 6. نظمیه در دوران رکن‌الدین مختاری

پس از مسافرت ناگهانی و به‌ظاهر استعلاجی سرلشکر آیرم به اروپا به بهانه درمان بیماری گرفتگی گلو که در روز 29 آبان از طریق بندر انزلی و از راه شوروی عازم آلمان شد، سرهنگ «رکن‌الدین مختاری» معاون نظمیه به کفالت منصوب شد. او در سال 1271 ه.ش در اصفهان متولد شده و در حالی که فقط 22 سال داشت، به خدمت نظمیه پیوست. مختاری سال‌ها در دارالفنون، درس موسیقی و نظام خوانده بود. در دوره ریاست سوئدی‌ها، مختار به‌تدریج در نظمیه مقامی یافت و مدتی رئیس کلانتری ناحیه دولت در تهران شد. مدتی پس از کودتای سوم اسفند 1299 ه.ش به ریاست نظمیه رشت نائل آمد و حدود دو سال بعد، رئیس نظمیه کرمانشاه شد. مختاری در دوران ریاست درگاهی در نظمیه، به ریاست تشکیلات نظمیه در ناحیه جنوب کشور که مرکز

آن در شیراز واقع بود، منصوب شد. در سال 1303 ه.ش و پس از پایان کار شیخ خزعل در خوزستان، رکن‌الدین مختاری که درجه سرگردی داشت، به ریاست نظمیة خوزستان رسید. در دوره ریاست کوپال بر نظمیة بود که وی به سرعت پله‌های ترقی را در نظمیة طی کرد و معاون انتظامی کل نظمیة کشور شد و این سمت را در دوران ریاست زاهدی و آیرم هم حفظ نمود. در واپسین ماه‌های ریاست آیرم، مختاری معاون او بود. مختاری در دوران ریاستش بر نظمیة و قبل از آن به فساد مالی آلوده نشد، اما در بی‌رحمی و قساوت، دست کمی از آیرم نداشت. در دوره ریاست مختاری بر نظمیة، رعب و وحشت از آن تشکیلات مخوف سراسر کشور را فراگرفت و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی و جاسوسی نظمیة در تمام شئون زندگی سیاسی-اجتماعی و فردی مردم کشور، دخالت‌های ناروای پایان‌ناپذیری می‌کرد. در دوره ریاست مختاری، تشکیلات اداری و امنیتی نظمیة بازهم گسترش یافت و در شهرها و مناطق بیشتری دوایر نظمیة تأسیس شد. در همان حال، اسامی بسیاری از دوایر و درجات و عناوین نظامی نظمیة تغییر یافت و نام نظمیة به‌طور رسمی به شهربانی تغییر یافت (عاقلی، 1388: 72).

در زمان مختاری، اداره پلیس سیاسی که از زمان آیرم آغاز به کار کرده بود، بسیار نیرومند شد. اداره پلیس سیاسی چهارصد نفر عضو و عده زیادی خبرچین داشت. پس از اداره پلیس سیاسی، اداره زندان یکی از فعال‌ترین ادارات شهربانی بود و در این زندان بود که بسیاری از بی‌گناهان بی‌رحمانه به قتل می‌رسیدند. آن روزها در زندان قصر دو عبارت به‌صورت ضرب‌المثل درآمد بود: «انشالله سیگار ادیب‌السلطنه نصیب شود» و «تو را از در علیم‌الدوله بیرون کنند». در ضرب‌المثل نخست، منظور از ادیب‌السلطنه، سرهنگ «یحیی راد» سر رئیس پلیس وقت بود که معمولاً اجرای احکام را بر عهده داشت. می‌گویند کسی را که قرار بود حلق‌آویز شود، ادیب‌السلطنه به وی سیگار تعارف می‌کرد که ظاهراً جلوی اضطراب و پریشانی محکوم را بگیرد و منظور از سیگار ادیب‌السلطنه، همین است. مراد از «در علیم‌الدوله» نیز در چوبینی بود که به محوطه تپه گونه میان زندان قصر و پادگان قصر باز می‌شد و زندانیان سیاسی را بر فراز بلندی‌های آن اعدام می‌کردند. مختار آن چنان ترس و وحشتی در دل مردم تهران ایجاد کرده بود که حتی مقامات بالای رژیم هم از او سخت می‌ترسیدند. «حبیب‌الله نوبخت» که از نزدیکان رضاشاه بود و یک‌بار از سوی سر پاس مختاری برای بازجویی در امری به



شهربانی احضار شد، در مقاله‌ای تحت‌عنوان خاطره وحشتناک «من با مختار» می‌نویسد: «مختار در واقع نامی متناسب داشت؛ زیرا، به هرکاری اختیار داشت. مردی بود که رئیس ستاد هم مثل سایر مردم از او می‌ترسید و هم از او بیم داشت و حتی نخست‌وزیر هم از او حساب می‌برد (حکیمی، 1371: 249).

در دوره ریاست مختاری، در وزارت کشور اداره‌ای هم به‌نام راهنمای نامه‌نگاری تأسیس شده بود. هدف از نام‌گذاری این اداره به راهنمای نامه‌نگاری، برداشتن تفکر سانسور از مطبوعات در اذهان عمومی بود. این اداره به ریاست «علی دشتی» تشکیل شد و شمیم -عضو اداره آگاهی شهربانی- نیز در جلسات آن شرکت می‌کرد. «ملاحظه نوشته‌ها و مقالات از دید سیاسی با شمیم بود. در این اداره مه‌ری بود دُرشت به نام روا که به‌اندازه یک‌بند انگشت بود. هر مقاله یا نوشته که مهر روا روی آن می‌خورد برای چاپ شدن مجاز بود» (سیفی‌فمی‌تفرشی، 1367: 205). چرا که بنابر قانون، هیچ روزنامه‌ای حق نداشت مطالب خود را بدون اجازه‌ی این اداره منتشر کند و مدیران مطبوعات ملزم شده بودند تمامی نوشته‌های خود را به دایره فوق برده و مجوز انتشار دریافت نمایند. از جمله وظایف دیگر این اداره جلوگیری از ورود آن دسته از روزنامه‌هایی بود که مطالب آنها مضر تشخیص داده می‌شد. حوزه اختیارات این اداره تازه تأسیس آن‌قدر بالا بود که علاوه بر کلیه ادارات و وزارتخانه‌ها، حتی وزارت جنگ نیز مجبور بود که اطلاعات رسانه‌ای خود -از جمله سالنامه‌ها- را قبل از انتشار به جهت بررسی به این اداره تحویل دهند. در این خصوص، «فرید قاسمی» در خاطرات خود می‌نویسد «در 1309 ه.ش که از خوزستان به تهران آمدم و با مطبوعات محدود روز تماس پیدا کردم، دریافتم که بدون سروصدا و هیاهو یکی دو تنی از نمایندگان نظمی که کارمند موظف آنجا بودند، به چاپخانه‌ها شبانه سر می‌زدند و اخبار روزنامه‌ها را که در حال چاپ بودند، می‌دیدند و اگر چیزی ممکن بود اسباب زحمت شود، به سردبیر روزنامه که در چاپخانه مراقب کارش بود تذکر می‌دادند و اصلاح می‌شد. از این مأمورین اسم دو تا را به یاد می‌آورم: یک آدم عبوسی که گویا با دنیا سر ناسازگاری داشت به‌نام شمیم» (قاسمی، 1380: 154). چاپخانه‌هایی که تحت نظارت سفارتخانه‌های خارجه قرار داشتند نیز باید جهت چاپ و انتشار کتب و مجلات از نظمی اجازه‌نامه دریافت می‌کردند (سلیمانی، زمستان 1388: 9). مختاری در دادگاه دفاعیات خود در خصوص این اداره چنین

می‌گوید: «آنجا سه شعبه داشت و کار مهم آن ترجمه جراید خارجی بود که در کار آنها نظارت می‌کرد. حتی اعلانات خیلی کوچک و بی‌اهمیت تجاری هم بایستی روی همان مقررات، بعد از تشریفات لازم به چاپ برسد. شعبه سوم آن جراید کشور را زیر نظر می‌گرفت و مقالات مهم را تقویم می‌کردند». وی می‌افزاید: «مدیران جراید راجع به مقالاتی که جنبه سیاسی نداشت منعی نداشتند ولیکن مقالات سیاسی می‌بایست با موافقت دولت درج شود» (موسوی زاده، 1380: 576).

### نتیجه‌گیری

تحولات در عرصه سازمان‌دهی به فعالیت‌های پلیس، از عهد ناصری آغاز شد و در زمان جانشینان بلافصل او ادامه یافت تا اینکه در زمان احمدشاه قاجار و با کودتای سوم اسفند سال 1299 ه.ش توسط رضاخان میرپنج شکل تازه‌ای به خود گرفت. در این دوره، رضاخان که قصد داشت تمام مراکز قدرت و فعالیت را برای تحکیم قدرت خود یک‌کاسه کند، ابتدا ژاندارمری و بریگاد مرکزی را منحل و در قزاقخانه ادغام نمود و سپس، ضمن بازدید از محبس نظمیه، به بهانه برخورد نامناسب و ستداهل سوئدی که ریاست نظمیه را بر عهده داشت، زمینه اخراج وی را فراهم و محمد درگاهی را که در وفاداری به رضاخان هیچ حدوحصری قائل نبود، جایگزین آن نمود. درگاهی در روند قدرت‌یابی رضاخان پس از کودتای سوم اسفند تا صعود نهایی او بر تخت سلطنت نقش اساسی را بر عهده گرفت و با از میان برداشتن مخالفان سیاسی او، راه را برای انقراض سلطنت قاجارها هموار کرد. علاوه بر این، درگاهی با صدور نظام‌نامه و قوانین، زمینه را برای تغییرات اساسی در ساختار نظمیه ایجاد نمود. با به قدرت رسیدن رضاشاه به‌عنوان بنیان‌گذار سلسله پهلوی، قدرت در دست کسی متمرکز شد که خاستگاه و تکیه‌گاهش پلیس و ارتش بود. بر این اساس، رضاشاه به ایجاد و تقویت پلیس و ارتش به‌عنوان ستون محکم قدرت خود پرداخت و بدین گونه، ماهیت نظامی و پلیسی حکومت خود را آشکار ساخت. ماهیت حکومت رضاشاه، ماهیت برنامه‌ی نوسازانه وی را مشخص کرد که عبارت بود از تقویت و گسترش نیروهای نظامی و پلیسی. نتیجه آنکه، محصول نوسازی رضاشاهی اقتدار و استبدادی شد که تنگنایی بر جامعه ایران پس از مشروطه گردید. در این دوره، تحولات گوناگونی در رابطه با پلیس رخ داد که برخی از مهم‌ترین آنها مواردی

چون: تغییرات در ساختار و سازمان نظمیه، تغییر اونیفورم نفرات پلیس، تأسیس دانشکده افسری و آموزش نوین کارکنان، جذب امکانات مالی و افزایش تعداد کارکنان، تصویب قوانین جدید بوده است. به طور کلی، در این دوره است که برای اولین بار یک سازمان نظمیه مملکتی که دارای تشکیلات و اصول نوین بود، به وجود آمد.

## منابع

- بارل، آر. ام. (1393). یادداشت‌های سیاسی ایران 1260-1344: جلد دهم (1313-1317). مترجم افشار امیری. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بری‌دال، سون. (1380). گزارش نظمیه تهران: سال‌های 1912-1915. مترجم عبدالرضا بهادری. تهران: انتشارات داستان.
- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا). (چاپ هفتم 1386). تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران انقراض قاجاریه: دوره دوجلدی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تقوی، سید مصطفی. (1389). امنیت در دوره پهلوی. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جاهد، امیر. (1310). سالنامه پارس. سال ششم.
- جعفری، فضل‌الله؛ و دیگران. (1355). پلیس ایران. تهران: انتشارات شهربانی.
- حکیمی، محمود. (1371). داستان‌هایی از عصر رضاشاه. تهران: انتشارات قلم.
- خواجه‌نوری، ابراهیم. (1357). بازیگران عصر طلایی: جزوه نهم - بخش سوم. تهران: انتشارات جاویدان.
- دولت‌آبادی، یحیی. (1336). حیات یحیی: جلد 4. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- سپهر، عبدالحسین. (بی‌تا). یادداشت‌های ملک‌المورخین و مرآةالوقایع مظفری. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات زرین.
- سلیمانی، کریم. (زمستان 1388). سانسور مطبوعات، کتاب، فیلم‌برداری و عکس‌برداری در دوره رضاشاه. پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره 2.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی. (1367). پلیس خفیه ایران مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخیچه شهربانی 1299-1320. تهران: انتشارات ققنوس.
- صفایی، ابراهیم. (1355). بنیادهای ملی ایران در شهریاری رضاشاه کبیر. تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- طلوعی، محمود. (چاپ دهم 1386). پدر و پسر: ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها. تهران: انتشارات نشر علم.
- عاقلی، باقر. (1388). شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران: جلد اول. تهران: نشر علم.
- فرخ، سیدمهدی. (1347). خاطرات سیاسی فرخ. به اهتمام پرویز لوشانی. تهران: نشر سپهر.

- قاسمی، فرید. (1380). خاطرات و مشاهدات به انضمام مکاتبات. تهران: انوشه.
- قدسی، حسن. (1379). خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران. تهران: کارنگ.
- قدیمی، ذبیح‌الله. (1326). تاریخ 2500 ساله ارتش شاهنشاهی ایران. تهران: چاپخانه بانک ملی.
- کرونین، استفانی. (1387). رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات جامی.
- مجله پلیس. (1309). شماره 7 و 8.
- مجله نظمیه. (1304). سال اول، شماره 4.
- مختاری، پاشالوا. (1329). تاریخ هفتادساله پلیس ایران. تهران: چاپخانه ارتش
- مستوفی، عبدالله. (1343). شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. تهران: انتشارات زوار.
- مکی، حسین. (1358). تاریخ بیست‌ساله ایران: دوره هشت‌جلدی. تهران: نشر ناشر.
- موسوی‌زاده، جهانگیر. (1380). محاکمه رضاشاه در برابر تاریخ: جلد اول. تهران: نشر موسوی‌زاده.
- یکرنگیان، میرحسین. (چاپ دوم 1384). سیری در تاریخ ارتش ایران: از آغاز تا شهریور 1320. تهران: انتشارات خجسته.

